

## حکمت‌های سوگند در قرآن

- حسن خرقانی
- عضو هیئت علمی دانشگاه علوم اسلامی رضوی

چکیده:

در نخستین گفتار از مجموعه مباحث سوگندهای قرآنی، با عنوان «درآمدی بر بحث سوگند در قرآن»<sup>۱</sup>، پیشینه سوگند، ماهیت و ساختار آن، انواع سوگندهای قرآنی، گستره سوگند و کتابشناسی آن عرضه شد. در این شماره به بررسی «اهداف و کارکردهای سوگندهای قرآنی» می‌پردازیم که در چهار محور عمده خلاصه می‌شود:

۱. تأکید؛ ۲. تعظیم و بزرگ داشتن آنچه بدان سوگند یاد می‌شود؛ ۳. رهنمون شدن به اسرار و حکمت‌های نهفته در آثیایی که به آنها سوگند یاد می‌شود؛ ۴. اثبات مطالبی که بر آن سوگند یاد می‌شود، با اثیایی که به آن سوگند یاد می‌شود.

کلید واژگان: علوم قرآنی، قسم، سوگند، تأکید، استدلال.

### اهداف و کارکردهای سوگندهای قرآنی

در سوگند، که استوارترین شیوه تأکید است، خبر یا انجام کار و یا خواسته‌ای به چیزی با شرافت و ارجمند پیوند داده می‌شود تا درستی سخن یا پذیرش خواسته، به ارزش و

۱. مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۱، ص ۳۹-۵۵.

اعتبار آن امر گرهِ خورَد و طبیعی است که نادرستی سخن یا وفانکردن به سوگند یا انجام ندادن خواسته، حاکی از نادیده انگاشتن شرافت و اعتبار آن شیء خواهد بود. از نکته‌های پرسش برانگیز و بایسته تدبیر و اندیشه‌ورزی در سوگندهای قرآن، فلسفه و غرضی است که در این سوگندها نهفته است. خداوند متعال در کتاب کریم خود به پدیده‌ها و موارد گوناگونی سوگند یاد کرده و این اسلوب گفتاری را به صورتی گسترده به کار برده است. این سوگندها چه هدف و حکمتی را دنبال می‌کند و چه فایده‌ها و کارکردهایی دارد و از چه رو خداوند، سوگند یاد می‌کند؟

پاسخ به این پرسش، ما را در شناخت بهتر و دقیق‌تر و شرح و تفسیر عمیق‌تر آیات سوگند، یاری می‌رساند و ما را با اهداف و کارکردهای این سوگندها آشنا می‌سازد. افزون بر آن، به شبهاتی که درباره آنها وجود دارد، پاسخ می‌گوید.

عبدالحمید فراهی که اساس کتاب خویش *(امعان فی اقسام القرآن)* را برای برطرف ساختن شبهاتی که درباره سوگندهای قرآنی وجود دارد، بنا نهاده است، در این باره از سه شبهه یاد می‌کند:

۱. سوگند، شایسته مقام شامخ پروردگار نیست؛ زیرا کسی که قسم یاد می‌کند، مقام خود را پایین می‌آورد؛ چنان که گویی به گفتارش اعتمادی نیست. قرآن نیز خود، سوگند را نکوهش کرده، می‌فرماید: «و لا تطع کلَّ حلاف مبین»<sup>۱</sup>؛ از هر قسم خورنده فرومایه‌ای فرمان مبر. حضرت مسیح نیز در تعالیم خود به حواریین، مطلقاً سوگند را نهی می‌کند و می‌گوید: «لیکن قولکم نعم نعم أو لا لا و لا تحلفوا»<sup>۲</sup>؛ سخن شما بله یا خیر باشد و قسم نخورید.

۲. قسمهای قرآنی، برای امور مهمی مانند: معاد، توحید و رسالت ذکر شده است و کسی که آنها را منکر شود، سوگند خوردن برای او سودی ندارد و او به دنبال دلیل و برهان است و کسی که ایمان آورده، نیازی به سوگند ندارد.

۳. به چیزهایی که بزرگ و مهم است، قسم یاد می‌شود و پیامبر ﷺ از سوگند به

۱. قلم / ۱۰.

۲. عبدالحمید فراهی، *امعان فی اقسام القرآن*، قاهره، المطبعة السلفية، ۱۳۴۹ هـ، ص ۴.

غیر خدا نهی فرموده است؛ پس چگونه می‌شود که خود خداوند متعال به آفریده‌هایش؛ همچون تین و زیتون سوگند یاد می‌کند.<sup>۱</sup>

پرسش از ارزش قسمهای قرآنی و جواز صدور آنها از خالق متعال، مفسران (به ویژه مفسران کلام‌پیشه؛ همانند زمخشری و رازی) و قرآن‌پژوهان را به تکاپو واداشته است و در صدد پاسخ‌گویی به آن برآمده‌اند. با بررسی سخنان نگارندگانی که درباره اهداف و کارکردهای قسمهای قرآنی نگاشته‌اند، تقریباً به ده رأی و پاسخ گوناگون برمی‌خوریم که می‌توان این اهداف و کارکردها را در چهار محور زیر خلاصه کرد:

۱. تأکید.

۲. تعظیم و بزرگ داشتن آنچه بدان سوگند یاد می‌شود.

۳. رهنمون شدن به اسرار و حکمتهای نهفته در اشیایی که به آنها سوگند یاد می‌شود.

۴. اثبات مطالبی که بر آن، سوگند یاد می‌شود، با اشیایی که به آن سوگند یاد می‌شود.

## ۱. تأکید

مشهورترین و فراگیرترین فایده سوگند، تأکید و استوارسازی مطلبی است که برای اثبات یا انجام آن، قسم یاد می‌شود. غرض اساسی در آوردن سوگند، همین است. این غرض، به تنهایی یا با غرضهای دیگر، همیشه در سوگند هست. زمانی که مقسم به

۱. عبدالحمید فراهی، *امعان فی اقسام القرآن*، ص ۴. در کتابچه‌ای به نام *نگاهی به سوگندهای قرآن* که برای پاسخ به شبهه‌ای درباره سوگندهای قرآن نوشته شده است، شبهه، این‌گونه طرح می‌گردد که آنچه بین مردم عادی و اعراب جاهلی متعارف بوده، آن است که هرگاه فردی می‌خواست سخنی نامعقول و غیرمنطقی بگوید، برای توجیه سخن خود، به سوگند متوسل می‌شد و یا اگر توانایی استدلال منطقی برای ادعایش نداشت، به سوگند متوسل می‌شد. نویسنده سپس چهار احتمال برای شبهه خود بیان و آنها را بررسی می‌کند (ر.ک: عبدالکریم کریم‌پور، *نگاهی به سوگندهای قرآن*، چاپ اول، انتشارات کتاب مبین، ۱۳۸۱، ص ۱۲-۲۵). البته طرح شبهه به چنین شکلی دوران واقع به نظر می‌رسد و مشخص نیست این تصور از کجا سر برآورده است. کسی که اندک آشنایی با ادب جاهلی و عرف مردمان داشته باشد، می‌داند که کاربرد سوگند، برای امور نامعقول و غیرمنطقی نبوده است، بلکه گستره آن، تمامی امور زندگی را شامل می‌شده است؛ همانند ابزار دلاوریها و پیکارها، اظهار عشق و محبت، رد ادعاهای دیگران نسبت به خود و...

(چیزی که به آن قسم یاد می‌شود) در سخن ذکر نگردد، تنها فایده آن، تأکید است؛ مانند این آیات: «كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ، لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ، ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ، ثُمَّ لَتَسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ»<sup>۱</sup>.

ادوات و نشانه‌هایی که در این آیات وجود دارد؛ همانند لام و نون تأکید، نشان‌دهنده آن است که در آغاز سخن، سوگندی نهفته است و «لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ» و آیات پس از آن، جواب سوگند محذوف است و دلیل به صراحت یاد نشدن سوگند، آن است که تکیه سخن بر پاسخ سوگند است و می‌خواهد آن را تأکید کند.

سوگند از دیدگاه نحوی، جمله‌ای است که خبر را تأکید می‌کند؛ بنابراین، از شیوه‌های تأکید شمرده می‌شود. از این رو، زرکشی در *البرهان فی علوم القرآن*، قسم را در زمره اسلوبهای تأکید یاد می‌کند<sup>۲</sup> و نیز نگارنده *اسلوب التوكيد فی القرآن الکریم* آن را یکی از مؤکدهای بدون ادات می‌داند.<sup>۳</sup>

سوگند در میان اسلوبهای تأکید، بالاترین درجه را داراست و کسی که سوگند یاد می‌کند، با قرین نمودن گفتار خود به شیء ارزشمند و دارای ارج و شرافتی، آن را به پذیرش، نزدیک می‌سازد و تمام کوشش خود را برای برطرف ساختن تردید و دودلی از مخاطب، به کار می‌برد. به خاطر این شدت تأکید و ایجاد پیوند میان درستی گفتار و ارزش و شرافت چیزی که به آن سوگند یاد می‌شود، سوگند، ساده‌ترین گواه برای اثبات یک مدعاست، که گاه جایگزین گواه و دلیل و مدرک نیز می‌شود.

### موارد به کارگیری سوگند برای تأکید

جایگاه بلاغی بحث تأکید به این مسأله برمی‌گردد که اصل، آن است که گوینده در سخن

۱. تکاثر / ۵-۸. هرگز چنین نیست، اگر علم‌الیقین داشتید، به یقین، دوزخ را می‌دیدید. پس در آینده، آن را قطعاً به عین‌الیقین خواهید دید. پس در آن روز است که از نعمتها پرسیده خواهید شد.
۲. ر.ک: بدرالدین زرکشی، *البرهان فی علوم القرآن*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالمعرفة، ج ۳، ص ۴۰.
۳. ر.ک: محمدحسین ابوالفتح، *اسلوب التوكيد فی القرآن الکریم*، چاپ اول، مکتبه لبنان، ۱۹۹۵ م، ص ۲۳۹-۲۴۶.

خویش به مقدار نیاز بسنده کند. پس اگر مخاطب نسبت به مطلب او پیشینه ذهنی ندارد و تردیدی در آن نداشته باشد، نیازی به آوردن مؤکد نیست و اگر وی دچار تردید و دودلی است و از طرفی خواهان آگاهی از خبر است، بهتر آن است که با آوردن مؤکد، حکمی که می‌خواهد بیان شود، تقویت گردد و اگر مخاطب، منکر حکم است، در اینجا باید متناسب با انکار او سخنان را تقویت کنیم تا انکار مخاطب را برطرف سازد.<sup>۱</sup>

آیات کریمه‌ای از سوره یس به خوبی رابطه تأکید با انکار مخاطب را نشان می‌دهد. در این آیات، حکایت رسولان الهی یاد می‌شود که پس از آن که با تکذیب مردم مواجه گشتند، گفتند: «إِنَّا إِلَيْكُمْ مَرْسَلُونَ»<sup>۲</sup> که با «إِنَّ» و اسمیه بودن، کلام آنان تأکید شده است و آنگاه که مردم بر انکار خود افزودند و گفتند: «مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلَنَا وَ مَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ»<sup>۳</sup>، آنان نیز بر تأکید خود افزودند و گفتند: «رَبَّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمَرْسَلُونَ»<sup>۴</sup>. افزون بر آن دو تأکید، دو تأکید دیگر در سخنشان افزوده شد: «رَبَّنَا يَعْلَمُ» که در تأکید، سخنی همانند قسم است و لام تأکید.<sup>۵</sup>

با توجه به آنچه یاد شد، سوگندهای قرآن در مواردی آمده است که مخاطبان نسبت به آن ناباوری یا دیرباوری داشته‌اند. این تردید و ناباوری، گاه ممکن است در گفتار جلوه‌گر باشد و گاه در عمل.

در آیه «وَيَسْتَنْبِئُونَكَ أَحَقُّ هُوَ قُلُّ إِي وَ رَبِّي»<sup>۶</sup>، آنان که از پیامبر درباره واقعیت داشتن قیامت می‌پرسند، نسبت به این مسأله تردیدی انکارآمیز دارند و آن را بر زبان جاری ساخته، می‌پرسند و در پاسخ، خداوند متعال به پیامبر می‌فرماید: بگو آری، قسم به پروردگارم! و به صرف پاسخ مثبت اکتفا نمی‌گردد، بلکه باید پیامبر، آن را با سوگند همراه سازد.

گاه این تردید و انکار، در گفتار بیان نشده، اما حالت و کردار مخاطب به گونه‌ای

۱. ر.ک: سعدالدین تفتازانی، *شرح المختصر*، تعلیق عبدالمتعال صعیدی، ج ۱، ص ۴۴-۴۵.
۲. یس / ۱۴.
۳. یس / ۱۵. شما جز بشری مانند ما نیستید و خدای رحمان چیزی نفرستاده، و شما جز دروغ نمی‌پردازید. ۴. یس / ۱۶.
۵. *شرح المختصر*، ج ۱، ص ۴۵. ۶. یونس / ۵۳.

است که گویا مردد و منکر است و نشانه‌های انکار در او هویدا است. در این صورت نیز تأکید نیکوست. در سوره شمس سوگندهایی پی در پی یاد می‌شود بر آن که: «قد أفلح من زكّاه و قد خاب من دسّاه»<sup>۱</sup>. در مقام سخن، ممکن است مخاطب، این مسأله را انکار نکرده باشد یا اگر بشنود، منکر آن نشود که رستگاری انسان در گرو پاکی نفس، و ناکام ماندنش در پی آلودگی آن است، اما در مقام عمل، وقتی نسبت به پالایش نفس، بی‌توجه است و حتی برای آرایش آن سیر می‌کند، گویا این سخن را نپذیرفته است.

گاه ممکن است مخاطب دچار تردید و انکار نباشد، بلکه روی سخن با دیگرانی است که آن را می‌شنوند و به آنان تعریض دارد. در این صورت نیز برای پاسخ به تردید و انکار آنها سخن با تأکید همراه می‌گردد. در آیاتی که خطاب به پیامبر ﷺ است و سوگند یاد می‌شود، قضیه از این قرار است؛ همانند سوگند آغاز سوره یس: «إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ»<sup>۲</sup> یا سوره ضحی: «مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى»<sup>۳</sup>

در اینجا رسول اکرم ﷺ در نبوت خود و یا آن که خدا او را ترک نکرده و دشمن نمی‌دارد، تردیدی ندارد؛ این تأکید برای دیگرانی است که چنین گمانی دارند. دریافت فضای فکری و عملی مخاطبان و مناسب حال آنان سخن گفتن، مسأله‌ای است که گوینده آگاه و تیزبین، به آن پی می‌برد و یکی از نمودهای رسایی و بلاغت سخن است. شاید به همین دلیل باشد که سوگندهای قرآن در سوره‌های مکی متمرکز است؛ چرا که برای زدودن فضای تاریک و گمراهی، سخنان توحیدی می‌بایست با قاطعیت و استواری ابراز می‌شد.

### آیا تأکید برخاسته از سوگند، سودمند است؟

برخی این پرسش را بیان کرده‌اند که چه مقصودی در سوگند خداوند متعال نهفته است؟ چرا که اگر سوگند برای مؤمنان باشد، آنان بدون سوگند نیز تسلیمند و اگر برای کافران و منکران باشد، به حال آنان سودی نخواهد داشت و آنها اعتقادی به

سوگندهای الهی ندارند!

زرکشی و سیوطی به نقل از ابوالقاسم قشیری، در این زمینه دو پاسخ ذکر می‌کنند که هر دو در چارچوب غرض تأکید پاسخ می‌گویند.<sup>۱</sup>

۱. قرآن به زبان عربی و بر طبق شیوه‌های گفتاری آنان نازل شده است و عادت عربها بر آن است که هنگامی که بخواهند امری را تأکید کنند، از قسم استفاده می‌کنند. ۲. خداوند سوگند را برای کامل کردن حجّت و تأکید آن آورده است؛ زیرا هر حکم و داوری، با دو چیز به انجام می‌رسد: شهادت و قسم؛ و خداوند متعال در کتاب خود، هر دو را یاد کرده است تا برای کسی عذری نماند و برای گواهی فرموده است: «شهد الله أنه لا إله إلا هو و الملائكة و أولوا العلم»<sup>۲</sup> و از باب سوگند، آورده است: «قل إِي و رَبِّي إِنَّهُ لِحَقٌّ»<sup>۳</sup>.

این دو پاسخ، گرچه تا حدودی قابل پذیرش می‌نماید، از استواری لازم برخوردار نیست و می‌توان در آن خدشه کرد؛ چرا که صرف آن که چیزی از اسلوبهای سخن عربی باشد، مادامی که درستی کاربرد و حکمتهای بلاغی آن مورد پذیرش قرآن نباشد، قرآن را متعبد به آوردن آن نمی‌کند، از سوی دیگر، این سؤال متوجه زبان عربی نیز خواهد بود که آیا سوگند را بدون آن که در برابر منکر سودمند و کارآمد باشد، به کار می‌برند یا آن که اسلوبهای زبانی، بر پایه حکمتهای عقلانی و تجربیات اهل زبان شکل گرفته است؟

درباره پاسخ دوم نیز این مسأله وجود دارد که اگر ما در مجموع، قرآن را بدون در نظر گرفتن زمان نزول آیات بسنجیم، هم استدلال در آن وجود دارد، هم شهادت و هم قسم؛ اما با توجه به زمان نزول، سوگندهای قرآن، بیشتر در فضای مکی و پیش از آن که گواهی آورده و بسط دلایل انجام شود، نازل شده است.

فخر رازی در این زمینه پاسخهای چندی ارائه می‌دهد که برخی از آنها شبیه دو

۱. ر.ک: بدرالدین زرکشی، *البرهان فی علوم القرآن*، ج ۳، ص ۴۱؛ جلال‌الدین سیوطی، *الاتقان فی*

*علوم القرآن*، تحقیق فؤاد احمد زمرلی، بیروت، دار الکتب العربی، چاپ دوم، ۱۴۲۱ هـ، ۲۰۰۱ م.

ج ۲، ص ۲۷۷.

۲. آل عمران / ۱۸. ۳. یونس / ۵۳.

۲. یس / ۳.

۱. شمس / ۹-۱۰.

۳. ضحی / ۳.

پاسخ یاد شده است و برخی دیگر خدشه‌پذیر است و چندان قابل توجه نیست.<sup>۱</sup> گذشته از آنچه یاد شد، پاسخهای ذیل می‌تواند در این زمینه کارساز باشد:

۱. درجات ایمان و کفر و باور و ناباوری، تفاوت دارد و مؤمنان و منکران، هر کدام مراتبی دارند؛ افرادی که ایمان غفلت‌آلود دارند، همراه بودن کلام با سوگند، برای آنان هشدارآمیزتر و کارآمدتر است و چه بسا این سوگندها در گروهی از اهل کفر و ناباوری، کارساز افتد و آنان را به باور نزدیک سازد.

بنابراین، سوگند یاد کردن، برای درجات ضعیف هر گروه مؤمن و منکر، ثمربخش است و حتی مؤمنان راستین را نیز اطمینان بیشتری خواهد بخشید و در برابر معاندان لجوج، دست کم، حجت خواهد بود.

مناع القطان در آغاز ورود به بحث سوگند، چنین می‌نویسد:

استعداد و قابلیت افراد نسبت به پذیرش حق، متفاوت است؛ انسانهای پاک‌تری که فطرت خویش را نیالوده‌اند، با اندک اشاره‌ای پاسخ گفته و دریچه دلشان را به نور هدایت می‌گشایند، اما نفسی که بر آن زنگار جهل و بی‌خردی نشسته و تاریکی باطل، آن را پوشانده باشد، به آسانی تکان نمی‌خورد، بلکه نیازمند هشدارهایی کوبنده و تأکیدآمیز است تا از انکار خود کنده شود و سوگند، از آن شیوه‌های تأکید است که با خود برهانی قانع‌کننده به همراه دارد و خصم را به سوی اعتراف سوق می‌دهد.<sup>۲</sup>

احمد بدوی نیز در آغاز بحثش چنین آورده است:

قرآن کریم به پیروی از روش عرب، هنگام تأکید خبرهای خود، از سوگند استفاده کرده است تا آنها را در جان جای داده و اندیشه مخالف را از آن برکند. گرچه ممکن

۱. ر.ک: فخر رازی، التفسیر الکبیر، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۱۷ ق- ۱۹۹۷ م، ج ۹، ص ۳۱۶، ذیل سوره صافات و ج ۱۰، ص ۱۵۹ ذیل سوره ذاریات.

عبدالحمید فراهی پاسخهای رازی را نپسندیده و به نقد تک‌تک آنها پرداخته است. ر.ک: معان فی اقسام القرآن، ص ۵-۹؛ حسین نصار، القسم فی القرآن الکریم، ص ۱۲۲-۱۲۴.

۲. مناع القطان، مباحث فی علوم القرآن، چاپ ۳۴، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۸ ق- ۱۹۹۸ م، ص ۲۹۰.

است قسم همیشه نتواند مخاطب را به تصدیق وادارد، اما بسیار اتفاق می‌افتد که باعث تضعیف فکر مخالف می‌گردد و با ایجاد شک، انسان را به تفکر در مطلبی وامی‌دارد که به خاطر آن سوگند یاد شده است.<sup>۱</sup>

۲. اصولاً تأکید و وظیفه‌ای بلاغی برای گوینده است که وقتی مخاطب، منکر یا مردّد باشد، سخن خود را با تأکید درآمیزد و آن را قاطعانه بیان کند و پذیرفته شدن سخن وی از سوی مخاطب، وظیفه او را ساقط نخواهد کرد و همان دلیلی که وی را با وجود انکار مخاطب، به سخن گفتن وامی‌دارد، آوردن مؤکد را نیز رومی سازد.

۳. چنان که خواهد آمد، سوگندهای قرآنی، تأکید صرف نیست، بلکه تأکیدی با آمیزه استدلال و برهان است و در هر جامتناسب با مطلب مورد نظر، به اموری سوگند یاد شده که با اندیشه در آنها درستی آن مطلب اثبات می‌گردد.

## ۲. تعظیم و بزرگ داشتن آنچه بدان سوگند یاد می‌شود

دومین نکته و غرضی که در سوگند نهفته است، تعظیم و بزرگ داشتن امری است که به آن سوگند یاد می‌شود. گرچه غرض مستقیم سوگند، به مقسم علیه یا مطلبی که برای آن سوگند یاد می‌شود، برمی‌گردد، اما لازمه معنای سوگند، تعظیم مقسم به یا چیزی است که به آن سوگند یاد می‌شود؛ زیرا سوگند خوردن به چیزی، لزوماً بیانگر اهمیت و شکوه آن چیز در نزد سوگند خورنده است؛ بنابراین، عظمت مقسم به به طور تبعی و ضمنی، در سوگند نهفته است؛ به ویژه آنجا که مقسم علیه ذکر نشده و به مقسم به اکتفا گردد، تکیه اصلی بر مقسم به است؛ همانند: «ق والقرآن المجید»<sup>۲</sup> و «والفجر و لیال عشر»<sup>۳</sup>.

سیوطی آورده است: «سوگند صورت نمی‌گیرد، مگر به اسمی که دارای عظمت باشد».<sup>۴</sup>

۱. احمد بدوی، من بلاغة القرآن، قاهره، دار نهضة مصر، ص ۱۷۰.

۲. ق / ۱. ۳. فجر / ۱-۲.

۴. جلال‌الدین سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۲۷۷.

سید قطب در ذیل سوره یس می نویسد:

خداوند سبحان نیازی به سوگند ندارد، اما این سوگند خداوند به قرآن و حروف آن، به مقسم به بزرگی و شکوه می بخشد؛ چرا که خداوند سبحان جز به امری که عظمت دار باشد و به مرتبه‌ای که به آن سوگند یاد شود رسیده باشد، سوگند یاد نمی‌کند.<sup>۱</sup>

## چگونگی عظمت داشتن پدیده‌هایی که به آنها سوگند یاد شده

عظمت و بزرگداشت مقسم به در آنجا که سوگند به امور والا و ارجمند باشد، روشن است؛ مانند سوگند به پروردگار متعال: «فَورَبِّكَ لِنَسْأَلُكَمُ أَجْمَعِينَ»<sup>۲</sup>. در آنجا که خداوند متعال به جان رسول اکرم ﷺ سوگند یاد می‌کند نیز این مسأله نمود دارد: «لِعَمْرِكَ إِيَّاهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ»<sup>۳</sup>. این سوگند، نشان‌دهنده جلال و منزلت و محبوبیت آن حضرت در نزد پروردگار است.

همین‌گونه در سوگند به قرآن، فرشتگان، روز قیامت و مواردی مانند آنها عظمت مقسم به امر پذیرفته شده‌ای است، اما در سوگندهایی از قرآن که به پدیده‌هایی طبیعی مانند: شب و روز، آسمان و زمین، خورشیده و ماه، میوه‌ها و سایر آفریده‌های الهی است، شکوه و عظمت آنها دچار ابهام است.

از این رو در اصل پذیرش عظمت آنها و نیز چگونگی این عظمت، حدود پنج نظر و توجیه وجود دارد که بدانها اشاره می‌کنیم.

از البرهان<sup>۴</sup> و الاتقان<sup>۵</sup> سه نظر در این باره می‌توان به دست داد. در این دو کتاب، در پاسخ به این پرسش که چگونه خداوند به مخلوقات خود سوگند یاد کرده، در حالی که از سوگند به غیر خدا نهی شده است؟ سه پاسخ وجود دارد که گرچه اصل سؤال به بحث حاضر ارتباط ندارد، اما پاسخهای داده شده با موضوع بحث ما مرتبط است:

۱. قسمهایی که به مخلوقات تعلق گرفته، به تقدیر مضافی محذوف است و کلمه

۱. سید قطب، فی ظلال القرآن، چاپ پنجم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۷، ص ۹.

۲. حجر / ۹۲. ۳. حجر / ۷۲.

۴. بدرالدین زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ج ۳، ص ۴۱.

۵. جلال‌الدین سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۲۷۸.

«رَبِّ» پیش از آنها در تقدیر است. برای نمونه، «والتین»<sup>۱</sup>، و رَبِّ التین و «والشمس»<sup>۲</sup>، و رَبِّ الشمس بوده است.

این نظر در واقع، صورت مسأله را پاک می‌کند و طبق آن در قرآن کریم، سوگندی به پدیده‌ها وجود نخواهد داشت تا در چگونگی تعظیم آن ابهامی وجود داشته باشد. آنچه هست، سوگند به پروردگار است که کسی همپای عظمت و شکوه او نیست.

در برابر این نظریه، بسیاری، سوگند در این موارد را به نفس خود اشیا می‌دانند و هر یک از دو گروه، به جوهری استدلال کرده‌اند<sup>۳</sup> که تفصیل سخن را به زمان مناسب آن وامی‌گذاریم. نکته قابل ذکر در اینجا آن است که در تقدیر گرفتن کلمه رَبِّ در موارد یادشده، خلاف ظاهر آیات و اصل است و نمی‌تواند قابل پذیرش باشد.

۲. دومین پاسخ درباره چگونگی عظمت پدیده‌هایی که به آنها سوگند یاد شده است، آن است که عرب این اشیا را بزرگ می‌داشت و ارج می‌نهاد و به آنها سوگند یاد می‌کرد؛ قرآن هم به همان شیوه شناخته شده در نزد عرب نازل شد و به آنها سوگند یاد کرد.

بر اساس این مبنا، عظمت و بزرگی این پدیده‌ها از دید مخاطب بوده است و لزومی ندارد که در واقع و در نزد خداوند سبحان نیز چنین عظمتی داشته باشد.

با نظری کلی به اشیایی که در قسمهای الهی آمده است، می‌توان این نظر را ناسازگار با سیاق سوگندهای قرآنی دانست و از پذیرش آن سر باز زد؛ چرا که چگونگی گزینش این قسمها، نشان‌دهنده آن است که به سبب همگامی با فرهنگ عرب نبوده است. خداوند سبحان به لحظه‌های خاص و اشیای مقید به ویژگیها و

صفات خاصی سوگند یاد می‌کند: «سوگند به شب، زمانی که با پرده سیاه خود، همه چیز را بپوشاند»<sup>۴</sup>، «سوگند به آسمانی که دارای راههای گونه‌گون است»<sup>۵</sup>، «سوگند به نفس انسانی و آن که آن را تعدیل کرد»<sup>۶</sup> و... و در همین سیاق به چیزهایی سوگند یاد

۱. تین / ۱.

۲. شمس / ۱.

۳. فخر رازی در ذیل سوره صافات، اختلاف دو گروه و دلایلی آن را یاد می‌کند و در بخشهای دیگری از تفسیرش نیز به آن اشاره می‌کند. ر.ک: التفسیر الکبیر، ج ۹، ص ۳۱۶ و ج ۱۰، ص ۲۳۲ و

۴. لیل / ۱.

ج ۱۱، ص ۱۷۳.

۵. شمس / ۷.

۶. ذاریات / ۷.

می‌کند که نه در نزد عرب شناخته شده بوده و نه سوگند به آن مرسوم بوده است: «سوگند به فرشتگان با حالات و وظایف خاصی که در قرآن برای آنها ترسیم شده است»<sup>۱</sup>، «سوگند به روز موعود»<sup>۲</sup>، «سوگند به طور و کتاب مسطور»<sup>۳</sup> و... در مقابل، به امور دیگری که ممکن است در نزد عرب اهمیت داشته و مورد استفاده آنان در قسمها بوده، سوگندی یاد نشده است.

بر آنچه یاد شد، می‌توان افزود که اصولاً سوگند باید به چیزهایی باشد که در نزد خود سوگندخورنده، ارج و شرافت داشته باشد؛ تا صداقت وی در سخنش به اثبات رسد و حتی اگر کسی به چیزی سوگند یاد کند که تنها برای مخاطب مهم است و در نزد خود او ارج و منزلتی ندارد، در عرف به تزویر و نیرنگ متهم می‌شود.<sup>۳</sup> سومین بیان درباره چگونگی عظمت مقسم به آن است که این عظمت، ناشی از دلالت این اشیا بر خداوند است که پدیدآورنده آنهاست. سیوطی می‌نویسد:

در قسم باید به چیزی سوگند یاد شود که سوگند یادکننده، آن را بزرگ می‌شمارد و دارای قدر و منزلت می‌داند و به طور طبیعی باید برتر از خود او باشد، اما خداوند متعال چیزی فراتر از او نیست؛ بنابراین، گاه به خود سوگندخورده و گاه به مصنوعاتش به اعتبار آن که دلالت بر پدیدآورنده و صانع دارند. ابن ابی‌الاصبع در کتاب «اسرار الفوائد» می‌گوید: «قسم به مصنوعات و پدیده‌ها در پی دارنده قسم به صانع و پدیدآورنده است؛ زیرا یادکرد مفعول، در بردارنده یادکرد فاعل است؛ چراکه نمی‌شود هیچ مفعولی بدون فاعل باشد»<sup>۴</sup>.

بنابراین نظر، سوگند به این امور، سوگند به خداوند متعال است و تعظیم این امور، تعظیم خالق آنهاست؛ چراکه اینها همه آیه و نشانه بر حکمت و قدرت و وحدانیت اوست.

ابن قیّم این نظر را با بیانی ظریف‌تر، این‌گونه می‌آورد:

۱. مانند آیات نخست سوره صافات.

۲. بروج / ۲.

۳. طور / ۱-۲.

۴. جلال‌الدین سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۲۷۸.

بدان که خداوند سبحان به اموری سوگند یاد کرده است و سوگند خداوند یا به ذات مقدس خویش است که موصوف به صفات جمال و جلال است و یا به آیات و نشانه‌هایش که مستلزم ذات و صفات اویند. سوگند او به برخی از مخلوقاتش نیز دلیل بر آن است که آنها از آیات عظیمه الهی‌اند.<sup>۱</sup>

۴. علامه طباطبایی رحمته‌الله بیانی شبیه به نظر گذشته دارد و شرافت این امور را به واسطه استنادشان به خداوند متعال می‌داند؛ با این تفاوت که در نظر گذشته به طریق تلازم تعظیم مخلوق و سوگند به او، تعظیم خالق و سوگند به او دانسته می‌شد و ممکن است این‌گونه استفاده شود که در خود این آفریده‌ها فضیلت و شرافتی نیست، اما بنا بر بیان علامه، خود این پدیده‌ها نیز به اعتبار آنکه مخلوق خدا و مستند به اویند، دارای شرافت و فضیلت می‌باشند. علامه می‌نویسد:

خداوند سبحان در کلام خود به بسیاری از آفریده‌هایش مانند: آسمان و زمین، خورشید و ماه و ستاره، شب و روز، فرشتگان و مردم و شهرها و میوه‌ها، سوگند یاد کرده است و این به خاطر شرافتی است که به واسطه استناد آفرینششان به خداوند، در آنها نهفته است و او مدبر آنهاست که سرچشمه هر ارج و ارزش است.<sup>۲</sup>

۵. خانم بنت‌الشاطی معتقد است: سوگندهایی که با او آمده است، از معنای سوگند برای تعظیم خارج شده است؛ بنا بر نظر وی، به خاطر عظمت و شرافت داشتن این پدیده‌ها به آنها سوگند یاد نشده، بلکه به خاطر استدلال و استشهاد به محسوس و بدیهی بودن آنها برای اثبات امور نامحسوس است.<sup>۳</sup> وی در کتاب اعجاز بیانی خود می‌نویسد:

۱. التبیان فی اقسام القرآن، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۲ ق. - ۱۹۸۲ م؛ ص ۶.

۲. المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ جدید، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۷ ق. - ۱۹۹۷ ق.، ج ۱۷، ص ۱۲۲.

۳. ر.ک: عائشة بنت‌الشاطی، اعجاز بیانی قرآن، ترجمه حسین صابری، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۶ ش، ص ۲۶۶.

بیشتر مفسران بدین نظریه گرایش دارند که در این‌گونه قسمها، مفهوم بلاغی سوگند، تعظیم آن چیزی است که بدان سوگند یاد شده است. آنان پس از اختیار چنین نظریه‌ای، به جست‌وجوی وجهی برای عظمت پدیده‌هایی که پس از او قسم آمده است، پرداخته‌اند. اما بیشتر وجوهی که برای بیان این عظمتها اظهار کرده‌اند، در حقیقت در حکمت جای می‌گیرد و حکمت نیز کاملاً با عظمت، متفاوت است. هیچ چیز در عالم خلقت، عبث آفریده نشده است و در آن حکمتی پیدایا نمانده وجود دارد، اما عظمت را نمی‌توان به سادگی و به صرف دیدن حکمتی ظاهر برای اشیای پس از او قسم، ثابت دانست.

نکته دیگر این که مفسران قیودی را که در این سوگندها وجود دارد، مراعات نکرده‌اند. به عنوان مثال در ذیل سوگند به «ضحی» از عظمت مطلق نور و روشنی سخن گفته‌اند، در حالی که مقصود آیه، روشنی اوایل صبح است. در ذیل سوگند به شب، از عظمت مطلق شب سخن رانده‌اند و حال آن که شب در آیات، مقید است به قیودی همچون: پشت کردن و رفتن و یا همه‌جا را پوشاندن: «واللیل إذا عسعس»، «واللیل إذا یغشی»، «واللیل إذا یس»، «واللیل إذا دیر». در آیه نجم نیز از عظمت ستاره سخن گفته‌اند، با آن که ستاره مقید است به «زمانی که فروافت».

بنت الشاطی شواهد و توضیحات دیگری نیز برای تأیید نظر خود یاد می‌کند که در غرض چهارم به بررسی آن خواهیم پرداخت و آنچه در اینجا مد نظر است، این است که وی تعظیم را در این سوگندها نپذیرفته و نظر دیگر مفسران را به کلی رد می‌کند.

### ۳. اشاره به اسرار و حکمت‌های نهفته در مقسم به

یکی دیگر از غرضهایی که برای سوگندهای قرآنی یاد می‌شود، آن است که خداوند متعال با سوگند یاد کردن به این پدیده‌ها می‌خواهد ما را به آنها توجه داده، به اسرار، حکمتها، فایده‌ها و آیت‌هایی که در آنها نهفته است، رهنمون شود. در چگونگی رهنمود این پدیده‌ها و بهره‌هایی که از تدبیر در آنها به دست می‌آید،

بیانهای چندی وجود دارد. برخی فایده سوگند را پی بردن به اسرار و منافع خود این پدیده‌ها ذکر می‌کنند و برخی این فایده را در پی بردن به یگانگی، قدرت و عظمت خالق متعال و تسلیم در برابر فرامین او و پیامبرش می‌دانند که در اینجا به سه توضیح درباره چگونگی این فایده‌ها اشاره می‌کنیم.

الف) خداوند سبحان به امور پیدا و ناپیدای هستی سوگند یاد می‌کند تا اندیشه انسان را به گردش و تدبیر در این امور وادارد و از این راه دریچه‌های دانش به روی او گشوده شود و گام در وادی علوم نهد و بر منافع این امور واقف گردد.

طنطاوی که گرایش علمی او در تفسیر، معروف است، پس از یادکرد چهل گونه از آفریده‌های الهی که به آنها سوگند یاد شده، بیست مورد از آنها را مربوط به موجودات آسمانی و لاهوتی و بیست مورد را مربوط به موجودات زمینی و ناسوتی می‌داند و این‌گونه می‌نویسد:

خداوند بندگان خود را امر فرموده و بر آنان لازم ساخته است که در موجودات آسمانی و زمینی به طور برابر نیک بنگرند و در علوم حساب و هندسه، طبیعی و شیمی، مهندسی و روان‌شناسی و تمامی دانشها نیک بیندیشند؛ چراکه هیچ‌یک از دانشهای بشری از سوگندهایی که آفریننده این امور یاد می‌کند، خارج نیست... این سوگندها به مثابه کلید دانشهاست، اما امت اسلامی حق آنها را ادا نکرده‌اند و از آنچه خدا خواسته است، روی‌گردان بوده‌اند.<sup>۱</sup>

ب) محمد عبده در تفسیر جزء عم، ذیل سوره نازعات پس از آن که یاد می‌کند خداوند نیازی به تأکید خبرش به وسیله سوگند ندارد، بلکه همه موجودات در برابر وجود او هیچند، فایده سوگندهای قرآن را توجه دادن مردم به این اشیا و تعدیل افکار آنان نسبت به آن می‌داند و چنین می‌نویسد:

زمانی که به تمامی آنچه خداوند به آن سوگند یاد کرده رجوع کنی، درمی‌یابی که یا چیزی است که برخی مردم آن را انکار کرده یا کوچک شمرده‌اند و از فایده آن و از

۱. طنطاوی جوهری، الجواهر فی تفسیر القرآن، الطبعة الثانية، مصر، مطبعة مصطفى البابي الحلبي،



عبرت آموزی از آن در غفلت و بی خبری به سر می برده اند و حکمت الهی در آفرینش آن را نادیده می انگاشته اند، یا به عکس، درباره آن شأنی بیش از آنچه خدا مقرر کرده، قائل شده اند. بنابراین، خداوند به آن سوگند یاد می کند که یا در نزد کسی که او را انکار می کند، وجودش را ثابت کند و یا در نزد کسی که او را کوچک می شمارد، شأنش را بالا برد و یا نزد کسی که از آن غافل است، آگاهی ایجاد کند و یا اعتقاد کسی را که نادرست می اندیشد، دگرگون سازد.

برای نمونه، از جمله چیزهایی که خداوند به آن سوگند یاد می کند، روز قیامت و قرآن است، تا بیان کند که قیامت خواهد آمد و از آن گریزی نیست و قرآن، به درستی سخن خداست و در آن تردیدی نیست. در این سوگند، تعظیم آن دو نیز نهفته است؛ تعظیم قیامت به خاطر تیره روزی و سعادت که در آن روز اتفاق می افتد و تعظیم قرآن به خاطر هدایت و شفایی که در اوست.

از دیگر چیزهایی که مورد قسم بوده، ستارگانند که گروهی به جرم آنکه از عالم ماده اند، آنها را پست شمرده اند و از حکمت خدا در آفرینش آنها غافل مانده اند و گروهی دیگر آنها را خدایانی می دانسته اند که قادر به تصرف در کائناتند؛ بنابراین، خداوند به ستارگان، همراه با اوصافی که دلالت می کند آفریده خدا و تحت تصرف قدرت او بند، سوگند یاد می کند.<sup>۱</sup>

ج) جهت گیری دیگر در فایده ها و حکمت های مقسم به، آن است که با اندیشه ورزی در این پدیده ها که از آثار کمال قدرت، ربوبیت و حکمت خداوند است، انسان به یگانگی، قدرت و عظمت او پی خواهد برد و با این دریافت، پذیرش درستی خبرهای غیبی و پدید آورنده این امور بر او آسان خواهد بود.

عبدالرحمن میدانی می نویسد:

سومین غرض از سوگندهای قرآن، آگاهی دادن بر دلایل و نشانه های مهمی است که در مقسم به وجود دارد؛ به گونه ای که هر کس در آن تفکر کند و شایستگی بحث و استنباط علمی را داشته باشد، در نهایت با توفیق الهی بدان دست خواهد یافت و این مسأله با لوازم عقلی و اثبات بزرگی سوگند خورنده، او را به تسلیم شدن در برابر آنچه به آن سوگند خورده می شود، رهنمون خواهد شد؛ زیرا این پدیده ها از آثار

قدرت کامل، علم محیط و حکمت عظیم الهی است؛ بنابراین، خبرهای او از قضایای غیبی که خود به وجود آورنده آن است، حتماً راست و درست خواهد بود و از اینجاست که تأکید خبر که مقسم به باشد، حاصل می شود.

در بسیاری از سوگندهای قرآنی به پدیده های طبیعی، به نظر می رسد غرض از سوگند، جلب نظر مخاطبان به آیات ربوبیت خداوند در جهان هستی باشد که در پی آن، یگانگی معبود و بی شریک بودن او و سپس درستی فرستاده وی و فرود آوردن قرآن از جانب او و نیز حق بودن رستاخیز و پاداش دهی به اثبات خواهد رسید. کسی که به آفریننده این پدیده ها ایمان داشته باشد، در درستی روز جزا و الهی بودن قرآن شکی نخواهد داشت.<sup>۱</sup>

#### ۴. اثبات مطالبی که به خاطر آن، سوگند یاد می شود

از کارکردهای عمده سوگندهای قرآنی، شاهد و گواه قرار دادن اشیایی است که به آنها سوگند یاد می شود، برای اثبات مطالبی که به خاطر آن، سوگند آمده است. این مسأله بیشتر در سوگند به پدیده های طبیعی نمود دارد که نوعاً در آنها از او قسم استفاده شده است. در تبیین چگونگی شاهد قرار دادن سوگندها برای خبری که در پی می آید، دو تفسیر وجود دارد:

#### الف) انتقال از امور بدیهی و محسوس، به امور معنوی و غیبی

این نظر را خانم بنت الشاطی مطرح می کند. وی در بحث مفصلی که درباره سر نهفته در سوگند به «او» در آغاز سوره ها دارد، پس از نقد آرای دیگران و ارائه دلایلی خود، این گونه نتیجه می گیرد که این واو از معنای اصلی لغوی و اولیة خود که حکایت از عظمت چیزی است که به آن سوگند یاد شده، خارج گردیده و مفهوم بلاغی جدیدی یافته است که عبارت باشد از جلب توجه کامل مخاطب به امور محسوس و قابل درک انسان که هیچ گونه جای تردیدی در آنها نیست؛ تا مقدمه شود برای بیان مسائلی

۱. عبدالرحمن حسن حنکة الميدانی، قواعد التذبر الامثل لكتاب الله عزوجل، چاپ دوم، دمشق، دارالقلم، ۱۴۰۹ ق. - ۱۹۸۹ م.، ص ۴۷۳-۴۷۴.

۱. محمد عبده، تفسیر جزء عم، بیروت، دار و مکتبة الهلال، ۱۹۸۵ م.، ص ۱۳.

معنوی یا اموری غیبی که در قالب حسیات و مدرکات حس بشری قرار نمی‌گیرد.<sup>۱</sup> در واقع، همان‌گونه که قرآن کریم تعبیر استعاری «ظلمات» و «نور» را برای بیان گمراهی و هدایت به کار می‌گیرد و همان‌گونه که پدیده‌های طبیعی؛ مانند شب و روز را نشانه‌ای بر وجود خدا معرفی می‌کند، در این سوگندها نیز قرآن این امور بدیهی و روشن را زمینه و بستری برای خبرهای خود قرار می‌دهد تا گونه‌ای تشبیه معقول به محسوس صورت گیرد.

استاد آیه‌الله معرفت نیز شاید به این مسأله نظر داشته باشند، آنجا که می‌نویسند:

سوگند، در حقیقت یک نوع تشبیه است که برای اثبات «مقسم علیه» به «مقسم به» به کار می‌رود؛ یعنی همان‌گونه که مقسم به ثابت و استوار و پذیرفته شده است، مقسم علیه نیز ثابت و استوار و مورد قبول همگان می‌باشد.<sup>۲</sup>

خانم بنت الشاطی این نظر را در کتاب *اعجاز بیانی* خود توضیح داده و در *التفسیر البیانی* نیز در تفسیر سوره‌هایی که در آنها سوگند با او وجود دارد، در موارد متعددی به تبیین آن می‌پردازد. از جمله نکاتی که وی برای ردّ نظریه تعظیمی بودن این سوگندها و نیز فراهم کردن زمینه نظر خود بیان می‌کند، موارد زیر است:

۱. در این سوگندها به طور صریح واژه «قسم» آورده نشده و گفته نشده است: «أقسم بالضحی و باللیل إذا سحی» بلکه به جای آن، سوگند با او آمده است و عدول از این تعبیر، به تعبیر با او، ممکن است در بردارنده نکتة بلاغی خاصی باشد.  
۲. سوره‌هایی که با او قسم آغاز شده، همگی مکی است و هیچ سوره‌ای مدنی، با این او آغاز نشده است؛ بنابراین، اگر هدف از سوگند، تعظیم آنچه به آن سوگند یاد شده، بوده است، چه دلیلی دارد که تنها سوره‌های مکی با این او آغاز شده باشد؟

۳. در سرتاسر قرآن، هیچ سوره‌ای نیست که با او قسم آغاز شده و پس از آن، اسمی از اسماء الله حسنی قرار گرفته باشد، و حال آن که بی‌هیچ تردیدی عظمت همه مخلوقات در برابر عظمت او رنگ می‌بازد و حتی جای آن نیست که عظمت اشیایی

چون انجیر و زیتون و اسبهایی که از زیر سمشان از سنگها جرقه می‌افروزد و ستاره چون فروافتد و مانند آن با عظمت خداوند مقایسه گردد.

بنت‌الشاطی پس از توضیحاتی دیگر، نظر خود مبنی بر انتقال از امور بدیهی و محسوس به امور معنوی و غیبی را بیان می‌کند و سپس به تطبیق آن در سوره‌هایی از قرآن می‌پردازد<sup>۱</sup> و در پایان، چنین می‌نویسد:

قدرتی که در توجه دادن مخاطب به حقایق مطرح در چنین اسلوبی وجود دارد، از این ناشی می‌شود که او از جای اصلی خود که اثنای سخن است، بیرون آمده و همین امر، جلب توجه بیشتری را به دنبال می‌آورد.

شاید تنها علتی که باعث شد مفسران سلف صالح، بدین نکتة بیانی ره نیابند، آن بود که عالمان بلاغت تا آن زمان، به خروج خبر، استفهام، امر و نهی از معانی اولیه خود در اصل لغت و افاده مفاهیم بلاغی جدیدی که در کتب بلاغت، آنها را مورد تصریح قرار داده‌اند، پی برده و آنها را متذکر گشته بودند، اما به این که قسم نیز از معنای اولیه خود خارج می‌شود، اشاره‌ای نکرده بودند. همین سبب شد تا تأویلهایی مبتنی بر تکلف برای آیات آغاز شده با حرف او قسم صورت گیرد.<sup>۲</sup>

این نظر، از آن جهت که طرحی نو در تفسیر این سوگندها در انداخته است، قابل تقدیر است و با توجه به این نکته که قرآن کریم معانی گوناگونی را می‌تواند پذیرا باشد، در کنار دیگر مقاصد سوگندها در جاهایی که قابل برداشت و قابل جمع باشد، مانعی از پذیرش آن نیست؛ گرچه به عنوان یک قاعده کلی در تمامی سوگندهای آغاز سوره‌ها قابل اثبات نیست.

نظر بنت‌الشاطی با این نظر که مقسم به برهان و شاهی بر وجود مقسم علیه است، دارای نقطه مشترکی است که همان مقدمه بودن این سوگندها برای مطلبی که به خاطر آن، سوگند یاد می‌شود، می‌باشد، اما در این جهت جدا می‌شوند که در نظر بنت‌الشاطی این مقدمیت، از راه تمسک به امور محسوس برای اثبات امور معنوی و نامحسوس است و در واقع، گونه‌ای تشبیه میان مقسم علیه و مقسم به، خارج از چارچوب

۱. ر.ک: عائشة بنت الشاطی، *اعجاز بیانی قرآن*، ترجمه حسین صابری، ص ۲۶۶.

۲. محمد هادی معرفت، *علوم قرآنی*، انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۷۹، ص ۲۹۵.

۱. ر.ک: *اعجاز بیانی قرآن*، ص ۲۶۱-۲۷۰. ۲. همان، ص ۲۷۰.

اصطلاحی آن است. اما در نظر دوم که یاد می شود، این استدلال از راه تناسب و ایجاد رابطه سببی و مسببی میان سوگند و جواب آن است.

به هر حال، نظر بنت الشاطی به عنوان یک قانون کلی در تمامی سوگندها قابل اثبات نیست؛ به ویژه که وی تنها بر این وجه تأکید دارد و آن رایگانه حکمت آوردن سوگندهای باوا می داند؛ چرا که در برخی از این قسمها مقسم به از امور آشکار و محسوس نیست؛ مانند سوگندهای آغاز سوره های «صافات»، «ذاریات» و «نازعات» که مقصود از آنها بنا بر نظر بسیاری از مفسران ارجمند، همانند علامه طباطبایی، فرشتگان است که خود از امور نامحسوس و غیبی به حساب می آید. بنابراین، چگونه می توان گفت که در «والصافات صفاً» توجه مخاطب به امری محسوس و قابل ادراک جلب شده تا مقدمه ای باشد برای یگانگی خداوند: «إِنَّ إِلَهُكُمْ لَوَاحِدٌ»<sup>۲</sup> که امری معنوی و معقول است؟

در سوره بروج به «اليوم الموعود»<sup>۳</sup> قسم یاد شده و حال آن که روز رستاخیز از امور غیبی است که در دیگر سوره ها به خاطر آن سوگند یاد شده است.

از این رو، خانم بنت الشاطی ناچار می شود در سوره نازعات، صفات پنجگانه ای را که به آن سوگند یاد شده و بسیاری از مفسران، آن را درباره فرشتگان تفسیر کرده اند، به گونه ای توجیه کند که با قاعده ای که استنباط کرده است، منافات نداشته باشد. وی در *التفسیر البیانی* می نویسد:

در برابر آنچه از اسلوب قرآن به دست آوردیم، که با «واو» توجه ما را به مسائل مادی و قابل ادراک معطوف می دارد، نمی توانیم به نظر بیشتر مفسران درباره تفسیر نازعات اطمینان کنیم که آنها را فرشتگانی می دانند که جانها را از بدن جدا می سازند؛ زیرا فرشتگان در این کارشان و نیز سبقت جستن و تدبیر امور، از چیزهایی نیست که در دایره محسوسات قابل ادراک، داخل باشد؛ همچنان که بنا بر فهم ما، بعید است قرآن بخواهد برای کسی که به فرشتگان ستاننده جانها و تدبیرکننده امور بندگان خدا ایمان ندارد، درباره رستاخیز، به آنها استدلال کند؛ چون اگر بنا بود ملائکه را باور داشته باشند، روز رستاخیز را باور داشتند.

بنابراین، اطمینان بیشتر ما به این تفسیر است که نازعات، اسبان پورش برند؛ بدون آن که بخواهیم آن را به اسبان جهادگران محدود کنیم؛ چنان که مفسرانی که متأثر از گرایش تعظیمی بودن سوگند بوده اند، این کار را کرده اند و حال آن که مسلمانان در مکه، نه جنگی داشتند و نه اسبی برای جنگ.<sup>۱</sup>

وی همچنین «نازعات» را به حالت کنده شدن اسب در تاختن و غوطه ور شدن در آن و «ناشطات» را به حالت رها شدن اسب از حصار و «سابحات» را به سرعت و به تندی دویدن اسب و «سابقات» را به پیشی گرفتن آن و «مدبّرات» را به نهایت مرتبه ای که اسب قوای خویش را برای پیروزی و اتمام کار جمع می کند، تفسیر می کند و این سوره را همانند سوره عادیات می داند.<sup>۲</sup>

خانم بنت الشاطی سوره «صافات» را تفسیر نکرده است، ولی معلوم نیست در توجیه «صافات» و «تالیات ذکر» چه می نوشت؛ حال آن که در این سوره از زبان خود فرشتگان یاد شده است که «وَإِنَّا لَنَحْنُ الصّٰقُوْنَ وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُوْنَ»<sup>۳</sup>.

به هر حال، در سوره نازعات اگر از خلاف ظاهر بودن توجیه یاد شده با فقراتی مانند: «فالمُدبّراتُ أُمَرَاءُ» بگذریم که ظهور در ملائکه دارد، توجیه این مسأله دشوار خواهد بود که چگونه می شود این امر حسی که دویدن اسب باشد، مخاطب را به لرزش زمین و وقوع قیامت و اتفاقات آن روز که سوره در صدد بیان آن است، رهنمون می شود.

البته شاید بتوان راهی در نظر گرفت که کلیت قاعده ای که خانم بنت الشاطی درباره سوگندهای باوا می کند، محفوظ بماند، بدون آن که ظاهر برخی آیات، تأویل و توجیه شود. بدین سان که اصل تشبیه میان مقسم به و مقسم علیه پذیرفته شود، اما نیازی نباشد همیشه اموری که به آن سوگند یاد می شود و مورد تشبیه است، محسوس و ملموس باشد، بلکه اموری غیبی و معنوی وجود دارد که گرچه بشر آن را به عیان حس نمی کند، اما بایستگی آن را دارد که باور داشته شوند و بشر با حس درونی خود،

۱. ر.ک: عائشة عبدالرحمن بنت الشاطی، *التفسیر البیانی*، دارالمعارف مصر، چاپ چهارم،

۱۳۹۴ ش. - ۱۹۷۴ م.، ج ۱، ص ۱۲۴. ۲. همان.

۳. صافات / ۱۶۵-۱۶۶. در حقیقت، ماییم که صف بسته ایم و ماییم که تسبیح گویانیم.

۱. صافات / ۱. ۲. صافات / ۴.

۳. بروج / ۲.

آنها را لمس کند. این امور نیز می‌تواند مورد تشبیه امور غیبی دیگر قرار گیرد.

نکته دیگری که درباره نظر خانم بنت الشاطی وجود دارد، آن است که این نظر تمامی جوانب مطلب را توضیح نمی‌دهد و وجود رابطه میان سوگندها و جواب آن را دقیقاً بررسی نمی‌کند. گرچه خود خانم بنت الشاطی بر دیگر مفسران در این باره خرده می‌گیرد، اما خود وی نیز در مقام عمل، کار چندانی انجام نمی‌دهد. درست است که خداوند سبحان به این پدیده‌های طبیعی توجه می‌دهد تا آن را مقدمه‌ای برای امور غیبی قرار دهد، اما پدیده‌های طبیعی و امور محسوس، فراوان است؛ چرا خداوند متعال تنها این امور را برگزیده است؟ چرا به نخل، پرندگان یا آب، سوگند یاد نکرده است؟

### ب) استدلال به سوگندها بر مطلبی که برای آن سوگند یاد می‌شود

نظر بهتر و قابل دفاع‌تر دیگری که درباره چگونگی اثبات مقسم علیه از طریق مقسم به وجود دارد، آن است که این سوگندها به منزله گواه و دلیل بر درستی مطلبی است که برای آن، سوگند یاد شده است و همانند برهانی است که آن را به اثبات می‌رساند. از جمله کسانی که این نظر را مطرح و از آن به خوبی دفاع کرده‌اند، عبدالحمید فراهی است. وی معتقد است زمانی که به آفریده‌ها سوگند یاد می‌شود، به سبب عظمت آنها نیست، بلکه غرض، استشهاد به آنها برای اثبات راستی و درستی سخن است. وی معتقد است که بزرگترین گواهی آن است که خداوند متعال، شاهد قرار گیرد؛ از این رو، به او فراوان سوگند یاد شده است و بدین سبب، کسانی که به شیوه‌های سخن و فنون بلاغت کم توجه بوده‌اند، گمان کرده‌اند گواه آوردن، فقط به معبود و برای تعظیم است. لکن اگر در سخنان عربها و دیگر مردمان بنگریم، درمی‌یابیم که آنها گاه به چیزهایی تمسک جسته‌اند که نه معبودشان بوده و نه آن را بزرگ می‌داشته‌اند، بلکه تنها خواسته‌اند با شاهد قرار دادن آن، بر گفته خویش استدلال کنند.

در ادبیات عرب، گاه آسمان، باد، زمین، روزها، اسبان، سواران و دیگر اشیا با تعابیر «یشهد»، «یعلم» و یا الفاظی که دلالت بر صریح قسم می‌کند، گواه آورده شده است؛ مانند سخن کسی که قاتل پدرش را کشت و سپس گفت: «و فرسی و اذنیه، و رمحی و نصلیه، و سیفی و غراریه، لایترك الرجل قاتل ابيه و ينظر إلیه»؛ یعنی سوگند به اسبم و

دو گوشش، سوگند به نیزه‌ام و پیکانش و سوگند به شمشیرم و لبه تیزش که هیچ مردی، قاتل پدرش را که در مقابل دیدگان اوست، رها نمی‌کند.

این شخص به این اشیا سوگند یاد کرد تا استدلال کند که چگونه من می‌توانم قاتل پدرم را رها کنم، در حالی که اسب و نیزه و شمشیر دارم و بر حمله و فرار و ضربه زدن، توانایم؟ پس در سوگندش چیزهایی را یاد کرد که ادعایش را تصدیق می‌کند.<sup>۱</sup> فراهی پس از یادکرد شواهدی از اشعار عرب و برخی سخندانان یونان، به سراغ قسمهای قرآن می‌آید و بیان می‌کند که سوگندها در صورتی برای تعظیم است که به خداوند متعال یا شعائر او سوگند یاد شود و دیگر سوگندها فقط برای استدلال است. وی در فصلی طولانی، دلیلهایی پی‌درپی بر این مسأله می‌آورد که از آن جمله به سه دلیل اشاره می‌شود:

۱. تفسیر آیات با یکدیگر و حمل آیاتی که نظیر همنند بر یکدیگر، ما را به این امر راهنمایی می‌کند. گاه خداوند متعال اموری را به عنوان نشانه و پند می‌آورد و گاه به همانها سوگند می‌خورد و می‌فرماید: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَخِلْقِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْقُلُوبِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَع النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ»<sup>۲</sup>

چنین آیه‌هایی در قرآن کریم، بسیار است که خداوند نشانه‌های خویش را در آن یاد کرده، به آنها احتجاج می‌کند. می‌بینیم همین نشانه‌ها را قرآن در اسلوب سوگند آورده و به آنها استشهاد می‌کند؛ به آسمان و زمین، خورشیده و ماه، شب و روز،

۱. ر. ک: عبدالحمید فراهی، *امعان فی اقسام القرآن*، ص ۳۲-۴۴؛ بکری شیخ امین، *التعبیر الفنی فی القرآن*، چاپ اول، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۹۴ م، ص ۲۵۲-۲۵۵.

۲. بقره / ۱۶۴. راستی که در آفرینش آسمانها و زمین و در پی یکدیگر آمدن شب و روز، و کشتیهایی که در دریا روانند یا آنچه به مردم سود می‌رساند و همچنین آبی که خدا از آسمان فرود فرستاده و با آن، زمین را پس از مردنش زنده گردانیده و در آن، هرگونه جنبنده‌ای پراکنده کرده و نیز در گرداندن بادها و ابری که میان آسمان و زمین رام شده است، برای گروهی که می‌اندیشند، نشانه‌هایی گویا وجود دارد.

سپیده دم و بامداد، باد و ابر، کوه، دریا، سرزمین، انسان، پدر و فرزند، نر و ماده، زوج و فرد و... سوگند یاد می‌کند. بنابراین، نمونه‌هایی در قرآن هست که نشان می‌دهد اینها نشانه‌های اویند و هیچ دلیلی بر اراده کردن تعظیم آنها نداریم.

۲. دلیل دیگر این که هیچ عاقلی نمی‌پندارد که الله تعالی آفریده‌های خود را در جایی که از آن موجود معبود و مقدس قرار دهد؛ به خصوص چیزهایی که تقدس بالایی ندارند؛ مانند اسبان هجوم آورنده و بادهای پراکنده‌گر. خود قرآن تصریح کرده است که این سوگند خورده شده‌ها از قبیل آسمان و زمین، خورشید و ماه و ستارگان، تسخیر شده و مطیع و رامند. پس زمانی که به آنها سوگند یاد می‌شود، صرف سوگند است، نه بزرگداشت.

۳. در سوره فجر در پی ذکر مقسم به، خاطر نشان می‌شود که این سوگندها خود برای اهل خرد، دلیل است: «والفجر و لیل عشر، والشفع والوتر، واللیل إذا یسر، هل فی ذلک قسم لذی حجر»<sup>۱</sup>.

جمله «هل فی ذلک قسم لذی حجر» شبیه عباراتی است که در قرآن کریم در پی ذکر دلایل و نشانه‌ها می‌آید؛ همانند: «إِنَّ فی ذلک لآیات لقوم یعقلون»<sup>۲</sup>، «إِنَّ فی ذلک لآیات لأولی النهی»<sup>۳</sup>، «إِنَّ فی ذلک لعبرة لأولی الأبصار»<sup>۴</sup>. به همین شیوه نیز پس از یادکرد این سوگندها تذکر داده می‌شود که آنها نشانه‌ها و برهانهایی برای صاحبان خرد و بینش است. سوره واقعه، همانند مورد یاد شده است که پس از ذکر سوگند، به عظمت مقسم به تصریح می‌شود: «فلا أقسم بمواقع النجوم و إنه لقسم لو تعلمون عظیم»<sup>۵</sup>؛ یعنی در این سوگند، دلالتی عظیم و شهادتی بزرگ نهفته است.<sup>۶</sup>

برخی مفسران نیز بر این عقیده‌اند که میان سوگندها و مطلبی که بر آن سوگند یاد

۱. فجر / ۱-۵. سوگند به سپیده دم، و به شبهای دهگانه و به جفت و تاق و به شب، وقتی سپری شود. آیا در این برای خردمند (نیاز به) سوگندی (دیگر) است.  
۲. نحل / ۱۲. طه / ۳. ۱۲۸.  
۳. آل عمران / ۱۳. واقعه / ۷۵-۷۶.  
۴. ر. ک: عبدالحمید فراهی، *امعان فی اقسام القرآن*، ص ۳۲-۴۴؛ بکری شیخ امین، *التعبیر الفسی فی القرآن*، چاپ اول، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۹۴ م، ص ۲۵۲-۲۵۵.

می‌شود، مناسبت وجود دارد؛ بدین معنی که اشیایی که به آنها سوگند یاد می‌شود، در راستای اثبات سخنی است که به خاطر آن، سوگند یاد شده است و به منزله دلیل و برهان بر آن است.<sup>۱</sup> علامه طباطبایی رمز این رابطه برهانی میان سوگندها و جواب آنها را به صورت قاعده‌ای کلی بیان کرده، نمونه‌هایی برای آن یاد می‌کند:

و هنگامی که در سوگندهای سخن الهی دقت کرده و در آن بیندیشی، درخواستی یافت که «مقسم به» در آنها برهانی بر درستی جواب قسم است؛ مانند گفتار خداوند متعال درباره رزق که می‌فرماید: «فورب السماء و الأرض إنه لحق»<sup>۲</sup>؛ چرا که ربوبیت آسمان و زمین، سرمنشأ روزی دادن روزی‌برندگان است. و در سوگند به جان پیامبر ﷺ: «لعمرك إني سكرتهم يعمهون»<sup>۳</sup>؛ خود زندگی پیامبر ﷺ که پاک بوده و عصمت الهی، نگاهبان آن است، نشانگر مستی، بی‌خردی و کوردلی مشرکان است. و در گفتار پروردگار: «والشمس وضحاها» تا به آنجا که می‌فرماید «نفس و ما سوأها فألمها فجورها و تقواها، قد أفلح من زكأها و قد خاب من دأها»<sup>۴</sup> این نظام استواری که به نفس الهام شده و تشخیص‌دهنده پلیدی و پاکی، پایان می‌یابد، خود دلیلی است بر رستگاری آن که آن را پاک دارد و ناکامی آن که آن را آلوده سازد. سایر سوگندهایی که در کلام خداوند متعال آمده نیز به همین شیوه است؛ گرچه در برخی از آنها این تناسب تا حدودی پنهان است و به دقت و تدبیر نیاز دارد؛ مانند: «والتین والزیتون و طور سینین» و بر ماست که در آنها اندیشه کنیم.<sup>۵</sup>

### چکیده سخن

با توجه به آنچه یاد شد، درباره اهداف و کارکردهای سوگندهای قرآنی، این‌گونه می‌توان نتیجه گرفت که تأکید، کارکردی همیشگی و همراه با سوگند است و نفس افزودن جمله قسم یا ادات باقی مانده از آن در سخن، کافی است تا اهتمام‌گوینده را به مطلبی که می‌خواهد بیان کند، بفهماند. این تأکید و قاطعانه سخن گفتن، در فضاهای

۱. ر. ک: حسن خرقانی، *هماهنگی و تناسب در ساختار قرآن کریم*، چاپ اول، نشر قلمرو، ۱۳۸۰، ص ۲۱۲-۲۱۹. ۲. ذاریات / ۲۳.  
۳. حجر / ۷۲. ۴. شمس / ۱-۱۰.  
۵. سید محمدحسین طباطبایی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۲۰، ص ۱۶۱-۱۶۲.

انکاری یا تردید آلود کارساز است و ضریب تأثیرگذاری و پذیرش آن را افزون می‌کند. اما فایده سوگندهای قرآنی در این حد باقی نمی‌ماند و اهداف ضمنی یا مستقل دیگری نیز دارد. ارج و شرافت اموری که به آن سوگند یاد می‌شود، از اهداف ضمنی این سوگندهاست و آفریده‌ها و پدیده‌های شگرفی که به آنها سوگند یاد می‌شود، امور ارجمندی هستند که اهمیت و ارزش خود را و امدار خالق متعالند.

این سوگندها تصاویری زیبا و انتخابی از جهان پیدا و ناپیدای هستی برای ما به نمایش می‌گذارند که تأمل برانگیز و حیرت‌زاست و ما را به اندیشه‌ورزی در جهان هستی فرامی‌خواند؛ جهانی که یک سوی آن، عالم غیب و ملکوت است و سوی دیگر آن به دنیای تجلی و بروز ختم می‌شود و همانند دیگر بخشهای قرآن، در سوگندهای آن نیز پرتو زیبای هستی، سایه افکن است.

از نقشهای بارز سوگندهای قرآنی، آن است که آنچه به آن سوگند یاد می‌شود، همانند مقدمه و استدلال برای اثبات مطلبی است که در پی می‌آید و همچون شاهد و گواهی بر درستی آن است و در واقع، چون این امور به مطالب مورد نظر منتهی می‌شده است، سوگندخورنده، درستی مطلب خود را به آنها پیوند داده است.

با توجه به گونه‌گونی و تنوع سوگندهای موجود در قرآن کریم، ممکن است هر چهار فایده یاد شده در تمامی موارد، نمودی یکسان نداشته باشد؛ در مواردی که جمله قسم محذوف است، تنها فایده تأکید وجود دارد و در جایی که جمله جواب محذوف است، بیشتر تأکید بر چیزی است که به آن سوگند یاد شده و فایده‌های دوم و سوم، بیشتر نمود دارد و در سوگندهای آغاز سوره‌ها که با او آمده است، جنبه استشهاد و استدلال، ظهور بیشتری دارد.

افزون بر فایده‌های یاد شده، آغازینه بودن سوگند در سوره‌های مکی را نباید از نظر دور داشت. در آغاز شعرهای عربی، از تغزل و تشبیب استفاده می‌شد و شاعران در آغاز قصاید خود، از عشق و جوانی و زنان زیبا سخن می‌گفتند، اما خداوند سبحان در سرآغازهای سخن خود، از لحظه‌های زیبا و خاص طبیعت، از آفریده‌های بدیع و از کتاب تکوین و تشریح خود سخن می‌گوید تا انسان را از وسوسه‌های نفسانی، به حقایق جهان هستی معطوف سازد.

